

نگاهی تطبیقی به شاهنامه فردوسی و ایلیاد و ادیسه هومر

مهدی ممتحن*

روح‌الله مظفری**

چکیده

فردوسی از نامورترین حماسه‌سرایان دنیا و از افتخارات زبان فارسی است که در اشعار خود از تاریخ ایران باستان و اعتقادات و باورهای کهن ایرانی بهره‌ها جسته و اثری بزرگ با نام شاهنامه خلق کرده است.

جستار حاضر، نگاهی تطبیقی به اثر جاودانه این شاعر پارسی‌گوی و حماسه هومر — شاعر نایب‌ای یونانی — است. شاید در اولین نگاه، حماسی بودن این دو اثر نمایان‌تر باشد؛ اما با نگاهی عمیق‌تر، می‌توان دیدگاه برابر و متفاوت میان آن دو را بررسی کرد، که همین مطلب، مدار اصلی این نوشتار است.

در این مقاله سعی شده است در حد امکان، از تفاوت‌هایی که در اندیشه این دو شاعر دیده می‌شود، به ابعاد شخصیتی، نوع تفکر و همت آن دو پی برده و در این راستا نتیجه‌ای بی‌طرفانه گرفته شود.

کلیدواژه‌ها: حماسه، فردوسی، هومر، شاهنامه، ایلیاد، ادیسه، شعر.

* عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی - واحد جیرفت.

** دانش‌آموخته دانشگاه آزاد اسلامی - واحد جیرفت.

تاریخ دریافت: ۸۷/۷/۱، تاریخ پذیرش: ۸۷/۱۰/۵

مقدمه

مشهورترین حماسه‌های موجود در ادبیات جهان، ابتدا در ایران و هند و بین‌النهرین در قاره آسیا و یونان و رم باستان در مغرب‌زمین و سپس در کشورهای اروپایی، مانند انگلستان، آلمان، فرانسه و ایتالیا شکل گرفته است.

قدیمی‌ترین منظومه حماسی در قلمرو ادب جهان را اسطوره گیلگامش — پادشاه اوروک، سرزمین واقع در جنوب بابل در بین‌النهرین قدیم — دانسته‌اند. قدمت این منظومه، به دوهزار سال قبل از میلاد مسیح می‌رسد.

معروف‌ترین اثر حماسی ایران و ادبیات فارسی، *شاهنامه* حکیم ابوالقاسم فردوسی و مشهورترین حماسه یونان باستان، *ایلیاد* و *ادیسه* سروده هومر (قرن هفتم ق. م.) — شاعر نابینای یونان باستان — است.

ایلیاد، منظومه‌ای حماسی، شامل ۲۴ سرود و موضوع آن، داستان جنگی است که میان مردم یونان باستان و شهر «تروا» — واقع در آسیای صغیر — رخ می‌دهد. «پاریس» — فرزند پادشاه تروا — «هلن» — دختر زیبای یونان — را از نزد همسرش می‌رباید و یونانیان از این عمل وی خشمگین می‌شوند و بدین ترتیب، جنگ میان مردم یونان و تروا آغاز می‌شود و ده سال به طول می‌انجامد.

منظومه *ایلیاد* با هدف‌های والا و انسانی قهرمانان *شاهنامه* فردوسی که هدفشان از جنگیدن، فقط مبارزه با ظلم و بیدادگری و برقراری صلح و آرامش است، از جهاتی مشترک و از لحاظی متفاوت است.

در نوشتار حاضر، ابتدا تعریفی از حماسه و سپس مروری بر حماسه‌های معروف جهان، و نیز خلاصه‌ای از شرح حال هومر و فردوسی ارائه می‌شود؛ پس از آن، برخی از شباهت‌های دو حماسه که ممکن است فردوسی به تقلید از هومر آورده باشد، ذکر می‌شود؛ و آنگاه تفاوت‌های این دو منظومه (فقط با هدف مطابقت، نه هیچ منظور دیگری) با شواهد موجود، بیان می‌شود.

حماسه و تعریف اصطلاحی آن

از آنجا که حماسه‌های باستانی در روزگاری پیش از تاریخ کتابت پدید آمدند، بی‌تردید، ظهور و تحول آنها با ابهام زیادی همراه است.

حماسه، نوعی شعر وصفی است که مبتنی بر توصیف اعمال پهلوانی و مردانگی‌ها و افتخارات و بزرگی‌های قومی یا فردی باشد، به نحوی که مظاهر مختلف زندگی آنان را شامل شود.

شعر حماسی به این دلیل از جالب‌ترین و ارزشمندترین انواع سخن منظوم به حساب می‌آید که به منزله آینه‌ای است که تصویر بزرگی‌ها، منش‌های نیک، سنت‌ها و پایندی‌های اخلاقی آن ملت‌ها را در آنها می‌توان مشاهده کرد. (رزمجو، ۱۳۸۱: ج ۱، ص ۲۴)

حماسه از جایی آغاز می‌شود و در جایی پایان می‌پذیرد، پس ناقص نیست و خواننده می‌تواند با خواندن آن، به نتایجی دست یابد. در یک منظومه حماسی، شاعر هیچ‌گاه عواطف شخصی خویش را در اصل داستان وارد نمی‌کند و آن را به پیروی از امیال خویش تغییر نمی‌دهد و به شکلی تازه، چنان‌که خود بپسندد، یا معاصران او بخواهند، در نمی‌آورد؛ و به همین منوال، هرگز در سرگذشت و یا شرح قهرمانی‌های پهلوانان و کسانی که توصیف می‌کند، دخالتی نمی‌کند و به نام خود و آرزوی خویش درباب او داوری نمی‌کند.

اگر چنان‌که هوگو — نویسنده بزرگ فرانسوی — پنداشته، وظیفه شاعر حماسی آن است که سیر جامعه بشری را در مراحل گوناگون زندگی نشان دهد و باز نماید که آدمی چگونه از حضيض تیرگی‌های جهالت به ذروه نور معرفت عروج می‌کند، باید تصدیق کرد که هیچ‌کس به خوبی فردوسی، این وظیفه مهم را ایفا نکرده است. (زرین کوب، ۱۳۸۱: ۱۷)

مروری بر حماسه‌های معروف جهان

مشهورترین حماسه‌های موجود در ادبیات جهان، نخست در سرزمین‌های کهن ایران و هند و بین‌النهرین واقع در قاره آسیا، و نیز در کشورهای یونان و روم باستان در مغرب‌زمین به وجود آمد و سپس در کشورهای اروپایی، نظیر فرانسه، آلمان، ایتالیا و انگلستان به منصفه

ظهور رسید.

قدیمی‌ترین منظومه حماسی در قلمرو ادب جهان را حماسه گیلگامش، پادشاه اوروک، سرزمین واقع در جنوب بابل - در بین‌النهرین قدیم - دانسته‌اند. قدمت این منظومه به دوهزار سال قبل از میلاد مسیح می‌رسد. (رزمجو، ۱۳۸۱: ج ۱، ص ۲۸-۲۷)

مشهورترین حماسه در یونان باستان، *ایلیاد* و *ادیسه*، سروده هومر (قرن هفتم ق.م.) - شاعر نابینای یونان باستان - است. *ایلیاد*، منظومه‌ای شامل ۲۴ سرود و موضوع آن، داستان شورانگیز جنگی است که میان مردم یونان و شهر تروا - واقع در آسیای صغیر - رخ می‌دهد. «پاریس» - فرزند پادشاه تروا - «هلن» - شاهدخت زیبای یونانی - را از همسرش می‌رباید و خشم یونانیان را برمی‌انگیزد. همین موضوع، موجب روشن شدن آتش جنگ میان یونان و مردم تروا می‌شود و دلاوران یونانی برای گشودن شهر تروا می‌جنگند. هومر، در اثر خود، دلاوری‌های آنان را به سبک زیبایی به نظم کشیده است.

ادیسه، نام منظومه حماسی دیگری از هومر، مشتمل بر ۲۴ سرود و موضوع آن، داستان بازگشت اولیس - پادشاه اساطیری ایتاک و پهلوان نامدار جنگ تروا - است، که در این جنگ، گرفتار سرگشتگی‌ها و حوادث ناگواری می‌شود و برای نجات زن وفادار خود، پنلوپ، و پسرش تلماک به کارهای دلاورانه‌ای دست می‌یازد. (همان، ص ۲۹)

حماسه تاریخی فرانسوی *شانسون دوژست*، در چهار هزار بیت، سروده «تورولدوس» است که آن را در فاصله سال‌های ۱۱۰۰ تا ۱۱۲۵ میلادی تدوین کرده است. (همان، ص ۳۰) معروف‌ترین حماسه به زبان آلمانی که در حدود سال ۱۲۰۰ میلادی سروده شده است، *نی بلونگن* نام دارد و موضوع آن مربوط به جنگ‌هایی است که میان ژرمن‌ها و هومن‌ها در سال ۴۳۶ میلادی رخ داده است.

در زبان آلمانی، حماسه دیگری به نام *مسیاد*، اثر فریدریش گوتلیب کلوپستوک (۱۸۰۳-۱۷۲۴ م.) - شاعر بزرگ آلمان - معروف است. (همان، ص ۳۰)

مشهورترین اثر شعری در ادبیات ایتالیا که رنگ حماسی دارد، کتاب *کمدی الهی*، اثر دانته الیگیری (۱۳۲۱-۱۲۶۵ م.) - شاعر مشهور ایتالیایی - است. (همان، ص ۳۱-۳۰)

هومر، ایلیاد و ادیسه

هومر (اومیروس) کهن‌ترین و نامدارترین حماسه‌سرای یونانی است. وی را از افتخارات سرزمین یونان باستان می‌دانند. در قرن نوزدهم، در وجود چنین شاعری شک کردند، ولی اکنون اکثر محققان معتقدند که وی در قرن هفتم قبل از میلاد می‌زیسته است. بنا بر روایات، هومر نابینا بوده است. از آثار او، دو منظومه بزرگ حماسی، یکی به نام *ایلیاد* و دیگری به نام *ادیسه* که از شاهکارهای ادبیات حماسی جهان است، باقی مانده است. در نوشته‌های قدیم، چند اثر دیگر نیز به وی نسبت داده‌اند که اینک در دست نیست. (معین، ۱۳۸۵: ۲۲۹۸)

کسانی که درباره هومر و انتساب *ایلیاد* و *ادیسه* به او شک کرده‌اند، گفته‌اند که نه تنها این دو منظومه از یک گوینده نیست، بلکه *ایلیاد* مجموعه سرودها و مقطعاتی است که گویندگان مختلف، در زمان‌های مختلف سروده و سپس آنها را با هم گرد آورده و از آن کتابی ترتیب داده و تدوین کرده‌اند. اما در قرن هفدهم میلادی، این عقیده سست شد و دانشمندان بزرگ به دلایلی ثابت کردند که سراسر *ایلیاد*، اثر طبع یک گوینده است. (نفیسی، ۱۳۸۵: ۸)

موسی هاداس می‌گوید:

قوة خلاقیت شعر، معنای آرمانی و کامل خود را هنگامی که نام هومر برده می‌شود، دریافت می‌کند. شاید تنها تعریف معقول حماسه آن باشد که منظومه‌ای است که شباهت‌هایی به *ایلیاد* دارد.

شایان ذکر است که حماسه‌های هومر که در سده هشتم پیش از میلاد سروده شده، آغاز ادبیات کلاسیک یونان باستان است. *ایلیاد*، داستان جنگ تروا و *ادیسه*، سرنوشت بازماندگان یونانی آن است.

ایلیاد، داستان عشق و جنگ است که قهرمانان بشری و خدایان در آن به‌طور یکسان با هم نبرد می‌کنند؛ که در قسمت تفاوت‌های *ایلیاد* با *شاهنامه* در این مقاله بیشتر به آن اشاره می‌شود.

فردوسی و شاهنامه

شاهنامه هزار و هشتصد سال پس از *ایلیاد* هومر سروده شده است. در آستانه هزاره دوم

میلادی، دیگر جایی برای اسطوره، حماسه اساطیری و اشخاص آنچنانی نبود. جهان و ایران آن روزگاران دیگر پذیرای زئوس، آخیلوس و آتنه نمی‌توانست باشد. دیگر وقت آن نبود که آدمی به نقالان/لیلیاد گوش فرا دهد و از آزادی ادبی افراد آن به شور و شوق درآید. (عبادیان: ۱۳۶۹: ۳۲۷)

شاهنامه نه فقط بزرگ‌ترین و پرمایه‌ترین دفتر شعری است که از عهد روزگار سامانیان و غزنویان بازمانده، بلکه درواقع مهم‌ترین سند ارزش و عظمت زبان فارسی و روشن‌ترین گواه رونق فرهنگ و تمدن ایران کهن است؛ خزانه لغت و گنجینه فصاحت زبان فارسی است؛ داستان‌های ملی و مآثر تاریخی قوم ایرانی در طی آن به بهترین وجهی نموده شده، و احساسات عمیق و تعالیم لطیف اخلاقی در آن، همه جا جلوه یافته است. شیوه بیان شاهنامه، ساده و روشن است. (زرین کوب، ۱۳۸۴: ۳۹)

فردوسی، شاعری معمولی، نظیر هزاران گوینده‌ای که در این مرزوبوم و به زبان این ملت شعر سروده‌اند و دیوان‌ها ترتیب داده‌اند، یا داستان‌سرایی که منظومه‌ای بدیع و دلنشین آفریده باشد، نیست. او حکیم، متفکر، رهبر فکری و صاحب درد ملت خویش است و هر ایرانی وظیفه دارد در شناختن و شناساندن او درحد امکان بکوشد.

استاد بزرگ بی‌بدیل، حکیم ابوالقاسم منصوربن حسن فردوسی طوسی، شاعر بزرگ حماسه‌سرای ایران است. مولد او، قریه بازازقراء ناحیه طابریان طوس بوده، یعنی همان‌جا که امروز آرامگاه او است. او در آن ده، در حدود سال ۳۲۹-۳۳۰ هجری، در خانواده‌ای از طبقه دهقانان چشم به جهان هستی گشود. (صفا، ۱۳۷۸: ج ۱، ص ۱۱۶)

«دهقانان»، طبقه‌ای از مالکان بودند. این دسته در کاخ‌هایی که در اراضی خود داشتند، زندگی می‌کردند و به‌وسیله «روستائیان» از آن اراضی بهره‌برداری می‌کردند. (همان، ص ۱۱۶)

این دهقان آزاده خراسانی و این ایرانی بیداردل ژرف‌اندیش، وقتی به فکر سرودن حماسه ملت خویش افتاد که این سرزمین از دو سو دربرابر ترکتازی نظامی و سیاسی و فرهنگی بیگانگان بی‌یارویاور ماند؛ از یک سو، خلافت بغداد با عصیبت قومی عربی بر آن بود که

فرهنگ و آداب و رسوم و تشخیص ملی اقوام تابعه را نابود سازد؛ از دگرسو، اقوام تازه‌نفسی از آن‌سوی سیحون سر برآورده بودند و خاندان‌های ایرانی را که حامی فرهنگ ملی ایران بودند، یک‌به‌یک از میان برمی‌داشتند.

در آن روزهای خواری و زبونی و سرافکندگی، آن آزادمرد دانادل یک‌تنه به یاری ایران برخاست و طبع توانا و اندیشه‌آفریننده‌ی خویش را در خدمت احیای مفاخر ایران و ایرانی نهاد. او تصمیم گرفت با سرودن داستان‌های ملی و تاریخ باستانی سرشار از عظمت و غرور و فر و شکوه، افتخارات فراموش‌شده‌ی دوران سرافرازی را به یاد ایرانیان بیاورد، و روح آزادگی و گردنفرازی و بزرگواری را در آنان بدمد، و عشق به ایران و خشم و بیزاری از دشمنان ایران را در دل‌های آنان برانگیزد.

آری! تعصب فردوسی به خاک ایران و نفرت او از دشمنان، در جای‌جای شاهنامه محسوس است.

ز شیر شتر خوردن و سوسمار
عرب را به جایی رسیده است کار
که تاج کیان را کند آرزو؟
تفو بر توای چرخ گردان تفو!

فردوسی طبع لطیف و خوی پاکیزه داشت. سخنش از طعن و دروغ و بدگویی و چاپلوسی خالی بود و تا می‌توانست الفاظ پست و زشت و تعبیرات ناروا و دور از اخلاق به کار نمی‌برد. در وطن‌دوستی، سری پرشور داشت. به قهرمانان و دلاوران کهن عشق می‌ورزید و از آنها که به ایران گزند رسانده بودند، نفرت داشت. (زرین کوب، ۱۳۸۴: ۳۹)

موبدان: فرزنانگانی از طبقه روحانی دین زردشت‌اند، که حافظ و راوی داستان‌های ملی و روایات حماسی ایران باستان و آگاه از اخبار گذشتگان بوده‌اند. مجموعه حماسه ملی ایران در اصل به صورت افسانه‌ها و اساطیری بوده که به تعبیر فردوسی، «پراکنده در دست هر موبدی» قرار داشته و «از او بهره‌ای برده هر بخردی» و همین داستان‌های پراکنده است که به همت موبدان ایران‌دوست از گزند حوادث روزگار مصون مانده، تا سرانجام به عنوان مرده‌ریگی گرانسنگ و ارزشمند به ایرانیانی که در قرون اولیه اسلامی زندگی می‌کرده‌اند، رسیده است.

دهقانان: معرب «دهگانان» است. در قدیم به ایرانیان نژاده دارنده زمین‌های زراعتی در روستاها اطلاق می‌شده، که به تاریخ ایران باستان و سرگذشت پهلوانان و شاهان کشور خویش علاقه‌ای وافر داشته‌اند. این طبقه، چونان موبدان، حافظ و ناقل اخبار و روایات و سنت‌های کهن اجدادشان بوده‌اند.

بنابراین، روایات شفاهی داستان‌های حماسی ایران را این دو گروه — موبدان و دهقانان — سینه به سینه، از قدیمی‌ترین ازمنه تاریخ افسانه‌ای یا واقعی ایران زمین، به ترتیب، از نسلی به نسلی دیگر انتقال می‌داده‌اند؛ تا پس از اسلام به شاعران وطن‌دوستی مانند فردوسی رسیده است. (رزمجو، ۱۳۸۱: ج ۱، ص ۷۱)

به‌غیر از داستان‌های شفاهی که در دسترس فردوسی بوده، آثار مکتوبی نیز در اختیار حکیم طوس قرار داشته است که برخی داستان‌های پهلوانی در آنها آمده بود.

ازلحاظ قدمت زمانی، اولین شاهنامه منثور، نوشته ابوالمؤید بلخی — ادیب نامور ایرانی معاصر سامانیان، در آغاز قرن چهارم هجری — است. (همان، ص ۷۹)

اثر منثور حماسی دیگری به نام /خبر گرشاسب را به ابوالمؤید بلخی نسبت داده‌اند، و از آن در تاریخ سیستان چند بار یاد شده است.

شاهنامه منثور دیگر، شاهنامه ابوعلی محمد بن احمد بلخی است که در نیمه دوم قرن چهارم می‌زیسته و برای تدوین این اثر از مأخذی مانند سیرالملوک عبدالله بن مقفع (مقت ۱۴۳ هـ. ق.) سود جسته است.

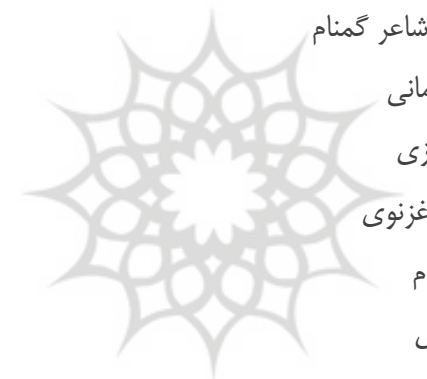
و بالآخره، معروف‌ترین و مفصل‌ترین شاهنامه منثوری که پس از تألیف، مورد استفاده حماسه‌سرایانی مانند دقیقی و فردوسی قرار می‌گیرد، شاهنامه ابومنصوری است که به فرمان ابومنصور عبدالرزاق طوسی (مقت ۳۵۰ هـ. ق.) — سپهسالار خراسان — پیشکار وی، ابومنصور العمری در سال ۳۴۶ هجری تألیف می‌کند. (همان)

حماسه‌های بعد از فردوسی

پس از فردوسی، حماسه‌های ملی دیگری به‌رشته نظم کشیده شده که البته ما را با آنها

کاری نیست و فقط به نام آنها به ترتیب حروف الفبا بسنده می‌شود:

آذربیزین‌نامه، از شاعر گمنام
بانوگشسب‌نامه، از شاعر گمنام
برزونامه، از عطایی رازی
بهمن‌نامه، از ایرانشاه بن‌ابی‌الخیر
بیژن‌نامه، از عطایی رازی
جهانگیرنامه، از قاسم مادح
داستان جمشید، از شاعر گمنام
داستان شبرنگ، منسوب به آزاد سرو
داستان کک کوهزاد، از شاعر گمنام
سامنامه، از خواجه‌ی کرمانی
سوسن‌نامه، از عطایی رازی
شهریارنامه، از مختاری غزنوی
فرامرزن‌نامه، از شاعر گمنام
کوش‌نامه، از حکیم آذری
لهراسب‌نامه، از شاعر گمنام



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

شباهت‌های موجود در ایلید و شاهنامه

وجوه مشترک میان این دو اثر در این است که محتوای هر دو منظومه، حماسه است؛ و در آنها از رخدادهای پهلوانی و اعمال دلاوری قهرمانانی از دو ملت یونان و ایران سخن می‌رود، که در راه تحقق اهداف ملی و حمایت از ناموس و نام خود با دشمن می‌جنگند. شباهت‌هایی مانند رویین‌تن بودن «آشیل» و «اسفندیار» نیز در آنها وجود دارد. «رویین‌تن» به کسی اطلاق می‌شود که بدنش مانند روی محکم باشد و تیر و شمشیر و دیگر جنگ‌افزارها بر تن او کارگر نیفتند.

«آشیل» در *ایلیاد* هومر از رویین تنان است و فقط پاشنه پایش آسیب پذیر است. این امر به آن دلیل برایش پیش می آید که مادرش بعد از تولد، او را در رودخانه افسانه‌ای «ستیکس» شست و شو داده و چون پاشنه پایش را در دست داشته، به دلیل نرسیدن آب به پاشنه پای آشیل، وی از این عضو آسیب پذیر می شود. او در جنگ «تروا» با ضربه تیر مسموم «پاریس» به پاشنه پایش کشته می شود.

اسفندیار نیز به روایتی بر اثر دعای زردشت، با آب تنی در چشمه‌ای مرموز، رویین تن می شود و چون در آب چشم‌هایش را می بندد، از ناحیه چشم آسیب پذیر می شود و در جنگ با رستم، رستم به راهنمایی سیمرغ، تیری به چشم اسفندیار می زند و او را از پای درمی آورد:

تهدمتن گز اندر کمان کرد زود	بدانسان که سیمرغ فرموده بود
بزد تیر بر چشم اسفندیار	سیه شد جهان پیش آن نامدار
خم آورد بالای سرو سهی	ازو دور شد دانش و فرهی

(شاهنامه فردوسی، ج ۴، ص ۳۳۹)

از لحاظ استواری و زیبایی کلام، به ویژه در توصیف صحنه‌های جنگ و وصف مناظر طبیعت و معرفی روحیات پهلوانان، هر دو منظومه در اوج بلاغت هستند و در واقع، آثار هر دو شاعر، مصداقی از «نمط عالی» و مظهری از هنر شعر حماسی است

مشابهت‌های دیگری نیز مانند تشابه میان بعضی از جنگ‌افزارهای قهرمانان این دو اثر وجود دارد، چنان که جامه رزم رستم «ببریان» از پوست ببری فراهم شده و لباس جنگی «آگامنون» نیز از پوست شیر قرمز رنگی بوده است. (رزمجو، ۱۳۸۱: ج ۲، ص ۴۴۹-۴۴۸)

موضوعات مشابه در *ایلیاد* و *شاهنامه* بسیار است؛ و با توجه به شباهت‌هایی که در دو منظومه مشاهده می شود، درمی یابیم که فردوسی تأثیر زیادی از هومر پذیرفته است و تردید نداریم که بسیاری داستان‌های *شاهنامه* متأثر از *ایلیاد* و *ادیسه* است و نمی توان اغماض کرد که اگر شاهکار فردوسی برتری‌هایی بر حماسه هومر دارد، شاید از آن سبب است که قرن‌ها گذشته و فردوسی سعی کرده عیب‌هایی را که در کار هومر وجود داشته است، در اثر خود وارد نکند و حماسه‌ای ارائه کند که عاری از فرودها و پستی‌هایی باشد که در حماسه‌های

پیشین یافت می‌شود.

اکنون به برخی از برتری‌های شاهنامه بر *ایلیاد* اشاره می‌کنیم، نه از آن سبب که کار هومر را پست جلوه دهیم، بلکه هدف مقایسه دو شاعر حماسه‌سرا است.

تفاوت‌های *ایلیاد* و *شاهنامه*

در مقام سنجش، باید تصدیق کرد که *ایلیاد* سحرآسای امپروس که دانشمندان فرنگی آن را کتاب آسمانی شعر دانسته‌اند، در عظمت و کمال با *شاهنامه* معجزنمای فردوسی پهلوی نتواند زد. *ایلیاد*، خیزابه‌ای از این دریای بی‌پایان است؛ چه، در *ایلیاد*، روح جنگجویی و قهرمانی توصیف شده و در *ایلیاد*، فکر کامرانی و تن‌پروری تجلی کرده است. اما در *شاهنامه*، این دو حالت همیشه به هم آمیخته و در طی نگارگری‌ها و رنگ‌آمیزی‌های حیات درونی و برونی مظاهر و آثار این احوال متضاد مجال بیان یافته است. (زرین کوب، ۱۳۸۱: ۱۴)

در *شاهنامه* فردوسی، پهلوانان، دلاوری‌های قابل توجه و شخصیتی پایدار دارند؛ اما در *ایلیاد*، وجود پهلوانان به خدایان وابسته است و آنها هیچ اراده‌ای از خود ندارند، و غالب و مغلوب شدن آنان بسته به خدایان است، آن هم خدایانی که صفات پست انسانی دارند.

قهرمانان منظمه هومر، به رب‌النوع‌ها ایمان دارند. خدایانی که با انسان جز در جاودانگی فرقی ندارند و کارهایی انجام می‌دهند که طبع بشر و هواهای نفسانی او طالب آنها است. به‌عنوان مثال، تئیس — رب‌النوع دریا — مادر «آشیل یا اخیلوس» نامورترین پهلوان جنگ «ترویا» است که فرزند خود را در کشتن «هکتور» — فرمانده سپاه ترویی‌ها — کمک می‌کند. اما وقایع *شاهنامه* در محیط معنوی و فرهنگی اتفاق می‌افتد که پهلوانان آن به خدای یکتا ایمان دارند و اراده خداوندی را فرمان می‌برند و نماینده مشیت او هستند. (رزمجو، ۱۳۸۱: ج ۲، ص ۴۴۹-۴۵۰)

پهلوانان *شاهنامه*، هر کدام به نیروی خود می‌کوشند. دل و بازوی آنان است که تکیه‌گاه و پناه و حصارشان است. اما در *ایلیاد* چنین نیست؛ پهلوانان، هر کدام به یکی از خدایان و جاودانان تکیه دارند، و شکست و پیروزشان به نیروی خدایانی که حامی آنها هستند، وابسته

است. (زرین کوب، ۱۳۸۱: ۱۲۸)

اشخاص / یلیاد در راستای هدف‌های خویش فعالیت می‌کنند، و مشکلاتی را که عینی‌اند ولی نمی‌توان آنها را با امکانات در دسترس از میان برداشت، به یاری خدایان حل می‌کنند. این مشکلات وقتی به نیت و جانبداری خدایان غنی می‌شوند، تنگنای فردی و خصوصی خود را از دست می‌دهند و به عناصر آرمانی سرشته می‌شوند و شمول انسانی می‌یابند؛ به‌زبان دیگر، رنگ آرمان به خود می‌گیرند. (عبادیان، ۱۳۶۹: ۸۳)

هومر، بنا بر معتقدات مذهبی خود، اساساً شجاعت شخصی پهلوانان داستان منظومه‌اش را به چیزی نمی‌شمارد، بلکه ارباب انواع و خدایان گوناگون را مسبب پیروزی یا شکست دو طرف می‌داند، چنان‌که پهلوانان و تمامی سپاه، در جنگ‌ها — در حقیقت — آلت اجرای مقاصد خدایان‌اند و از خویشتن اراده‌ای ندارند. به همین سبب، از منظومه / یلیاد نمی‌توان به قدر و مقام شجاعت و ارزش واقعی پهلوانان این داستان پی برد؛ در صورتی که هریک از پهلوانان شاهنامه، شخصیتی خاص و مستقل دارند و شخصیت آنها در همه جای داستان محفوظ و یکسان است. (رزمجو، ۱۳۸۱: ج ۲، ص ۴۵۲)

در شاهنامه، حقایق زندگی بی‌پرده و گاه نیز در پرده لطیف و نازکی از خیال تجلی می‌کند. قهرمانان شاهنامه گرچه به اوصاف خیالی آراسته‌اند، جز ارواح بزرگ مردم روزگار را نشان نمی‌دهند. ولی / یلیاد، پهنه نبرد خدایان و نیمه‌خدایان و جلوه‌گاه قدرت پهلوانان پروردگار آسا است. (زرین کوب، ۱۳۸۱: ۱۵-۱۴)

در شاهنامه، پهلوانان و قهرمانان، شخصیت‌هایی خودساخته و مستقل‌اند؛ درحالی‌که در / یلیاد، پهلوانان آلت دست خدایان هوسباز المپ هستند و «زئوس» — خدای خدایان — فرمانروای آنها است.

وانگهی، قهرمانانی که در جنگ‌های شاهنامه شرکت می‌کنند، مظاهری از انسان‌های برتر و متصف به فضایل و مکارم اخلاقی‌اند، اما پهلوانان حماسه / یلیاد، کارهایشان همراه با دنائت‌ها و شهوترانی‌ها است.

از لوازم امیران آرمانی شاهنامه، داشتن فره ایزدی است — و در واقع آنان مؤید به تأییدات

خداوند یکتای دانای جهان‌اند؛ اما از پادشاه و پهلوانان اسپارت و یونان باستان، از جمله «آگاممنون»، الهه «زئوس» پشتیبانی می‌کند و «آشیل» زاده و مؤید رب‌النوع دریاها — ته‌تیس — است، خدایانی که صفات و نفسانیات انسانی دارند. (رزمجو، ۱۳۸۱: ج ۲، ص ۴۵۳)

ایلیاد، صحنه نبرد خدایان و پهلوانان نیمه‌خدا است و همه جا از غرایب و شگفتی‌ها آکنده است. «آفرودیت» — پروردگار عشق — بر همه چیره است، «هرا» — همسر رب‌الارباب مظهر رشک و مکاری — و «آرس» — خداوند جنگ — نمونه خشم و تندی است؛ و در همه اطوار و احوال این خدایان، شکوه و شگفتی بسیار مشهود است. اما پرتوی که «نام خدایان» بر این صحنه افکند، همه این عجایب را از ظلمت ابهام و غرابت، که مایه عظمت حماسه است، خارج می‌کند و همین نکته، سرّ عظمت و تفوق شاهنامه را بیان می‌دارد؛ چراکه آدمی هرگز نمی‌تواند هیچ‌یک از اعمال و اطوار خدایان را به غرابت تلقی کند، زیرا همه چیز را در پیرامون قدرت بی‌پایان آنان محدود می‌داند. اما مشاهده آن همه غرایب و عجایب در این عالم و از این تبار فناپذیر، او را سرگشته و حیران می‌سازد — اگر خدایی بر قهرمان شکست‌ناپذیری چیره شود، یا دیوی را در آتش خشم و کینه بسوزاند و یا نژادی را از جهان براندازد و زیر و زبر کند، جای حیرت و تعجب نیست؛ اما اگر انسان خرد زبون، اهریمن گران‌جانی را به زاری بکشد و شیر و اژدها را زبون کند، هفت‌خوان را درنوردد، کاموس و اشکبوس را به خاک هلاک افکند، سیل خون از توران جاری سازد و جهانی را از هیبت نام خود بلرزاند، آیا ممکن است ذکر ماثرا او در شما مورث شگفتی نشود؟ (زرین‌کوب، ۱۳۸۱: ۱۵-۱۶)

و آنچه این صحنه‌ها را خلق، و این موج را خروشان کرده، دریای بیکران اندیشه فردوسی است؛ همان آفریننده صحنه‌های خارق‌العاده، خالق رستم، مایه سربلندی ایران و ویرانگر توران.

خدایان *ایلیاد*، خوی و نهاد انسانی دارند؛ و در بسیاری موارد، همان عواطف و شهوت‌هایی را که درخور آدمی‌زادگان است، از خود نشان می‌دهند. حتی زئوس بزرگ، وقتی که خود را تا درجه انسان فرود می‌آورد و در کارهای او مداخله می‌کند، همان ناتوانی‌ها و زبونی‌هایی را

که در سرشت انسان هست، دارد. (زرین کوب، ۱۳۸۴: ۴۲)

اگر در این حدود بخواهیم فردوسی را با هومر مقایسه کنیم، آنچه ظاهر است، این است که:

در حماسه فردوسی، قدرت در دست انسان‌هایی است که خصوصیات فوق بشری دارند و عاری از رذایل انسانی‌اند؛ اما در حماسه هومر، خدایان ضعیفی که تابع شهوات و خصایص پست انسانی‌اند، تعیین‌کننده سرنوشت پهلوانان‌اند.

مسلم است که وجود چنین خدایانی، از ارزش کار هومر می‌کاهد و پهلوانان یونانی را کم‌مقدار بی‌تأثیر جلوه می‌دهد.

ایلیاد، حماسه‌ای برآمده از اسطوره نیست بلکه بیشتر یک رشته رویدادهای مبتنی بر موضوعات زندگی است که رنگ اسطوره‌ای یافته است، حماسه‌ای به‌معنای ادبی کلام «دنیایی» است. (عبادیان، ۱۳۶۹: ۸۳)

باری! خدایان *ایلیاد*، انسان‌هایی قوی‌تر، و بزرگ‌تر از انسان عادی‌اند؛ غ اما مثل انسان ضعیف و عادی، دستخوش عواطف و احوال خویش می‌شوند، خور و خواب و خشم و شهوت دارند، از مرگ درامان‌اند ولی از رنج و گزند مصون نیستند و ممکن است مجروح شوند، در دو صف مخالف قرار می‌گیرند و با یکدیگر پیکار و ستیز می‌کنند. زئوس بر این خیل خدایان، فرمانروایی جابرنه‌ای دارد. روی‌هم‌رفته، این خدایان غالباً ظالم و گاه غدار و حيله‌گرند. در بعضی موارد، ناتراش و درشت و تندخویند و به‌ویژه از نظر عوالم نیکی و اخلاق، بیشترشان از قهرمانان بشری فروترند.

اما در *شاهنامه*، قوای «ما فوق انسان»، به‌اندازه *ایلیاد*، مداخله و تأثیر ندارد. فقط سیمرغ است که تاحدی غریب به‌نظر می‌آید. مداخله این موجود مرموز غیربشری در سرنوشت زال و رستم قابل توجه است. افسون و نیرنگ وی که از نهانی‌ها آگاه است، رستم را در جنگ اسفندیار پیروزی می‌دهد. در داستان سهراب نیز دخالت نیروی ما فوق انسان مشهود است اما تا این اندازه محسوس نیست. (زرین کوب، ۱۳۸۴: ۴۳-۴۲)

دخالت بیش از حد خدایان در جنگ‌ها، طبعاً از ارزش کار هومر و قهرمانان *ایلیاد* کم

می‌کند.

جنگ، ارادهٔ خدایان است و در آن انسان جز ابزاری بی‌اراده نیست. کتاب هومر، شرح جنگ ده‌سالهٔ یونانی‌ها با مردم «تروا» است و اوج جنگ در ده روز است؛ ولی ابعاد شاهنامه، تقریباً همهٔ مسائل نه‌تنها مردم ایران، بلکه مسائلی را که مربوط به بشر است، دربر می‌گیرد.

شاهنامه به موقعیت مشخصی اختصاص ندارد و یا به تصویرگری برههٔ کوتاهی از زمان، مثل حماسه‌های یونانی، بسنده نمی‌کند. ارسطو توصیفش از حماسه را بر دو حماسهٔ هومر بنا می‌کند و می‌گوید: حماسه باید پیرامون یک حادثهٔ کامل باشد؛ آغاز، وسط و پایان داشته باشد.

شاهنامه، روایت یک حادثه نیست، بلکه ثبت زندگی کامل یک ملت است. (کفافی، ۱۳۸۲:

۲۴۵)

قهرمان / یلیاد همان «آشیل» است و قهرمان / دیسه همان ادیسیوس. شاهنامه، شرح یک داستان نیست، بلکه توصیف اسطوره‌های ایرانیان و تاریخشان از کهن‌ترین روزگاران است.

قهرمانان / یلیاد اگرچند سجایا و صفات بشری دارند، غالباً خشونت و سادگی خاصی در اطوار و احوال آنها دیده می‌شود: شهوت‌ها و پستی‌هایی مخصوص به خود دارند که نمی‌توانند آنها را پنهان کنند، احوال و اطوارشان از تناقض‌ها و تضادهای بسیار آکنده است، گاه راد و آزاده و جوانمرد، و گاه فرومایه و خودخواه و طماع جلوه می‌کنند. اما قهرمانان شاهنامه — به معنای واقعی — انسان‌هایی قهرمان‌اند؛ محرک آنها، میل‌ها و شهوت‌های شدید اما عالی است؛ حس افتخار و انتقام، عشق به وطن و ملت، علاقه به آیین و کیش است که آنها را به جنگ وامی‌دارد؛ و در همهٔ اعمال آنها، علاقهٔ شدید به زندگی جلوه دارد. (زرین کوب، ۱۳۸۴: ۴۳)

شاهنامه، دربردارندهٔ انواع مختلفی از داستان‌های قهرمانی و عشق است؛ و قهرمانی‌های مردانی که کارهای خارق‌العاده انجام داده‌اند، در آن وجود دارد. همچنین با عاطفهٔ لطیف،

دربردارنده داستان‌های عشقی است که به باشکوه‌ترین وجه به تصویر کشیده است. در *شاهنامه*، تپش دل‌ها در کنار صدای شمشیرها و نغمه‌های مهربانی در کنار فریاد خشم و انتقام به هم آمیخته است. (کفافی، ۱۳۸۲: ۲۴۹)

مدار جنگ در *لیلیاد*، عشق زن است. «پاریس» — شاهزاده — تروا به یونان می‌رود و «هلن» — زن منلاس — را فریب می‌دهد و با خود به تروا می‌برد. جنگ ده‌ساله تروا به خاطر این زن درمی‌گیرد. «آگاممنون»، دختری را که «آشیل» اسیر کرده است، از وی می‌گیرد و رقابت و مشاجره سختی بر اثر آن آغاز می‌شود. اما در *شاهنامه*، محرک جنگ غالباً، حس افتخار، عشق آزادی یا حس انتقام است. کین ایرج و خون سیاوش، ایرانیان را به جنگ تورانیان می‌کشاند؛ و عشق افتخار و حس نامجویی، رستم و اسفندیار را مقابل یکدیگر قرار می‌دهد. (زرین کوب، ۱۳۸۱: ۱۲۸-۱۲۷)

یکی از مسائلی که در شعر فردوسی نمایان است، توجه شاعر به پاکدامنی و تهذیب اخلاق و رسیدن به آخرین مرحله انسانیت است. بیش از ۷۰۰ بیت شعر در این باره دارد که به چندی اشاره می‌کنیم:

نگر تا نداری به بازی جهان	نه برگردی از نیک‌پی هم‌رهان
همه نیکیت باید آغاز کرد	چو با نیک‌نامان بوی هم‌نورد
ازین در سخن چند رانم همی	همانا کرانش ندانم همی

(*شاهنامه*، ج ۱، ص ۲۰)

تنها راه سعادت و آرامش بشر، اصلاح جامعه بشریت است. بی‌شک اگر همه مردم دنیا پاکدامن، مهربان، نیک‌خوی و صلح‌جو باشند، جنگ و جدل، ظلم و بیداد، خونریزی و آدم‌کشی، تجاوز و خیانت، کینه و نفرت، ... از بین می‌رود و همگان در آسایش و امنیت به سر می‌برند؛ که این، آرزوی دیرینه بشر بوده و هست. فردوسی همیشه بیرق صلح در دست دارد و انسان‌ها را به مهر و دوستی ترغیب می‌کند.

و اینک ابیاتی چند در این مضمون و قضاوت درباره نیک‌خواهی فردوسی:

بیا تا جهان را به بد نسپریم به کوشش همه دست نیکی بریم

- نباشد همان نیک و بد پایدار همان به که نیکی بود یادگار
 (شاهنامه، ج ۱، ص ۲۵۱)
- به جای کسی گر تو نیکی کنی مزن بر سرش تا دلش نشکنی
 چو نیکی کنش باشی و بردبار نباشی به چشم خردمند خوار
 (شاهنامه، ج ۸، ص ۶)
- همه سربه سر دست نیکی برید جهان جهان را به بد مسپرید
 (شاهنامه، ج ۸، ص ۳۰)
- و گر بد کنی جز بدی ندروی شبی در جهان شادمان نغوی
 (شاهنامه، ج ۶، ص ۳۸۳)
- به بدکردن خویش و آزارکس مجو ای پسر درد و تیمار کس
 (شاهنامه، ج ۷، ص ۱۹۰)
- بترس از خدا و میازار کس ره رستگاری همین است و بس
 (شاهنامه، ج ۳، ص ۲۰۲)
- ستیزه نه نیک آید از نامجوی پرهیز و گرد ستیزه مپوی
 (شاهنامه، ج ۷، ص ۲۰۸)
- همی مردمی باید و راستی زکژی بود کمی و کاستی
 ازین پس مرا جای پیکار نیست به از راستی در جهان کار نیست
 (شاهنامه، ج ۴، ص ۲۳۲)
- همه راستی باید و مردمی زکژی و آزار خیزد کمی
 (شاهنامه، ج ۶، ص ۳۷۶)
- خرد باید و دانش و راستی که کژی بکوبد در کاستی
 (شاهنامه، ج ۷، ص ۲۸)
- همه راستی کن که از راستی بیچد سر از کژی و کاستی
 (شاهنامه، ج ۶، ص ۳۴۱)

سرمایه مردمی راستی است ز تاری و کژی بیاید گریست

(شاهنامه، ج ۶، ص ۳۸)

همه راستی جوی و فرزانی ز تو دور باد آز و دیوانگی

(شاهنامه، ج ۷، ص ۱۷۴)

آنچه اسفندیار را بدین نبرد هولناک بی‌سرانجام می‌کشاند، حس نامجویی و آوازه‌طلبی است؛ و آنچه رستم را وامی‌دارد که در این کار به‌جان بکوشد نیز بیم از بدنامی و رسوایی است. همچنین، آن تقدیر هولناک که در داستان دردانگیز رستم و سهراب حکمفرما است، از حس افتخار و انتقام مایه می‌گیرد و ضعف زنانه ایلباد را — که زاییده عشق و زن است — ندارد. از این رو است که در شاهنامه، قدرت و عظمت پهلوانان بارزتر است. (زرین‌کوب، ۱۳۸۴: ۴۲)

حماسه/ایلیاد، حاوی یک پیام اخلاقی یا اجتماعی بی‌واسطه نیست؛ داستان آن، توصیف یک پیشامد خارق‌العاده جهانی یا آسمانی نیست؛ پهلوانان و شاهان آن را انگیزه‌های عالم بشری به سفر، دلاوری و ماجراجویی برنینگخته است؛ لشکرکشی به نیت نابودکردن زندگی مردم دیگر، آموزندگی اخلاقی و اجتماعی ویژه‌ای به‌همراه ندارد و جای شایان توجهی در بستر فعالیت‌های عام بشری ندارد. (عبادیان، ۱۳۶۹: ۸۱)

تی. اس. الیوت — شاعر و منتقد بزرگ عصر ما — می‌گوید: «ادبی بودن یک اثر، با معیار ادبی مشخص می‌شود، اما عظمت یک اثر را معیار دیگری مشخص می‌کند». این سخن درستی است؛ زیرا هرچند از نظر معیار ادبی ممکن است آثاری نزدیک یا همسنگ شاهنامه تلقی شوند، همه عظمت شاهنامه فقط در گرو مسائل ادبی نیست و اصولاً ارزش این کتاب مستطاب فقط در حیطة ادبیات نیست بلکه از نظر مسائل فرهنگی و اجتماعی و قومی و ملی نیز قابل توجه است. (شمیسا، ۱۳۸۳: ۱۱۹-۱۱۸)

حرص و آز و رشک‌بردن به دیگران نیز که چون زالویی درون اجتماع وارد می‌شود و خون افراد را می‌مکد، مورد تنفر شدید حکیم ما بوده، زیرا طمع است که باعث می‌شود افراد در چنگال غول‌آسای اهریمن گرفتار شوند و رهایی از آن برایشان ممکن نباشد. (رنجبر،

فردوسی، شاعر بشردوست ایرانی است که با روحیه حماسی فریاد برمی آورد و با طبع لطیف و قلب مهربان، مسائل دقیقی را در زمینه صلح و آشتی در بین مردم مطرح می سازد تا بشر را از جنگ بازدارد:

همه مهر جوید و افسون کنید ز تن آلت جنگ بیرون کنید

(شاهنامه، ج ۱، ص ۱۳۰)

همه بردباری کن و راستی جدا کن ز دل کژی و کاستی

(شاهنامه، ج ۷، ص ۲۰۳)

این شاعر حماسه سرای ایرانی است که سفارش می کند: دشمنی را باید کنار گذاشت و دشمن را باید به خدا سپرد. او به این جمله که «در عفو لذتی است که در انتقام نیست» اعتقاد دارد و آن را به نیکی تفسیر می کند:

ایا آن که زو کینه داری به دل به مردم ز دل کینه ها برگسل
گناش به یزدان دارنده بخش مکن روز بر دشمن و دوست دخش

(شاهنامه، ج ۹، ص ۸۷)

فردوسی بر این باور است که دعا حالت شوق و رغبت در انسان به وجود می آورد، به گونه ای که می تواند بهترین حالات خود را در دعا و استمداد و مناجات به درگاه باری تعالی نشان دهد:

همی گفت کای کردگار سپهر خداوند هوش و خداوند مهر
همه نیکویی ها به گیتی ز تست نیایش ز فرزند گیرم نخست

و:

چو بخشایش پاک یزدان بود دم آتش و آب، یکسان بود

فردوسی به آن نوع از دعاها که ارتباط با خدا و راز و نیاز با او است، بیشتر توجه دارد و ابیاتی که در این باره سروده، بسیار است؛ چه، این نوع دعا خود خداپرستی است و باعث صفای روح و اوج اندیشه انسان می شود:

نیایش ز اندازه بگذاشتند
همه در زمان دست برداشتند
به نیروی یزدان بیابیم دست
بدان بدکنش مردم بت پرست
چو نومید گردد ز یزدان کسی
ازو نیک بختی نیاید بسی

پس فردوسی می‌خواهد با توسل به نیروی لایزال الهی و عجز و لایه کردن به درگاه او، بر افراد کافر و بت پرست تسلط یابد. وی کسانی را که در میدان نبرد زندگی مایوس و نومید از رحمت ایزد لایزال اند، هشدار می‌دهد که بدبختی سراسر وجودشان را فرا خواهد گرفت، پس تنها با خدا پیوند و ارتباط پیدا می‌کند. (رنجبر، ۱۳۶۹: ۳۷۰-۳۶۹)

نتیجه

فردوسی و هومر، دو شاعر حماسه‌سرا بوده‌اند؛ و شک نیست که فردوسی در خلق بسیاری از صحنه‌ها، خرق عادات و افراد شاهنامه از هومر تقلید کرده است. اما اگر حمل بر تعصب نشود، کجا می‌توان شاهنامه را با کتابی دیگر و فردوسی را با گوینده‌ای دیگر مقایسه کرد؟

فردوسی، «سرنوشت بشریت» را سروده است، یعنی هرآنچه که مردم جهان صرف نظر از ملیتشان در آن مشترک‌اند. شاهنامه، کتاب مردم ایران یا ملتی خاص نیست، بلکه کتابی است جهانی، چرا که با ستایش خداوند «جان و خرد» آغاز می‌شود، خرد را می‌ستاید و آن را آغاز آفرینش می‌داند، درباره آفرینش عالم توضیح می‌دهد و سپس خلقت انسان را شرح می‌کند و آفرینش، ارزش و نحوه کار خورشید و ماه را بیان می‌دارد: چگونه زمین شکل گرفت، چطور طبقات اجتماعی پدید آمدند، آتش را هوشنگ کشف کرد، نوروز را جمشید بنا نهاد و فریدون نخستین پادشاهی است که یزدان پرست است؛ آموختن، کشت و زرع، لباس، سلاح، ابزار، ... هر کدام چگونه، در چه دوره و به واسطه چه کسی پدید آمدند.

فردوسی، بدی را بد می‌داند و خوبی را می‌ستاید و مرتب بر آن تأکید دارد: سیاوش بی‌گناه از آتش عبور می‌کند و آسیب نمی‌بیند؛ رستم با دروغی که به سهراب می‌گوید، اگر چه در جنگ پیروز می‌شود، در بازی زندگی شکستی جبران‌ناپذیر می‌خورد.

فردوسی است که می‌گوید:

چنین است سوگند چرخ بلند
و امامی هروی — شاعر قرن هفتم — به حق گفته است:
که بر بی گناهان نیاید گزند
در خواب شب دوشین من با شعرا گفتم
کای یکسره معنیتان با لفظ به همدرسی
شاعر ز شما بهتر شعر آن که نیکوتر؟
از طایفه تازی وز انجمن فرسی
آواز برآوردند یکرویه همه گفتند:
فردوسی و شهنامه، شهنامه و فردوسی

کتابنامه

- اسلامی ندوشن، محمدعلی. ۱۳۸۱. چهار سخنگوی وجدان ایران. تهران: قطره.
- حمیدیان، سعید. ۱۳۸۲. شاهنامه فردوسی. تهران: قطره.
- رزمجو، حسین. ۱۳۸۱. قلمرو ادبیات حماسی ایران. ۲ ج. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- رنجبر، احمد. ۱۳۶۹. جاذبه‌های فکری فردوسی. تهران: امیرکبیر.
- ریاحی، محمدامین. ۱۳۸۲. سرچشمه‌های فردوسی‌شناسی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- زرین کوب، عبدالحسین. ۱۳۸۴. با کاروان حله. تهران: علمی.
- _____ . ۱۳۸۱. نامورنامه. تهران: سخن.
- شمیسا، سیروس. ۱۳۸۳. انواع ادبی. تهران: فردوس.
- صفا، ذبیح‌الله. ۱۳۷۸. تاریخ ادبیات ایران. تهران: ققنوس.
- عبادیان، محمود. ۱۳۶۹. فردوسی و سنت و نوآوری در حماسه‌سرایی. الیگودرز: گهر.
- کفافی، محمدعبدالسلام. ۱۳۸۲. ادبیات تطبیقی. ترجمه سیدحسین سیدی. مشهد: آستان قدس رضوی.
- معین، محمد. ۱۳۸۵. فرهنگ فارسی. تهران: امیرکبیر.
- نفیسی، سعید. ۱۳۸۵ الف. ادیسه (هومر). تهران: بهزاد.
- _____ . ۱۳۸۵ ب. ایلیاد (هومر). تهران: بهزاد.